

عماد افروغ می گوید: «...». باید درباره رهبر هم بتوان بحث کرد؛ ...

جمهوری اسلامی فرصتی شد تا متظاهران به نوایی برسند؛



هیچ اشکالی ندارد که تفاوت های اندیشه رهبری با اندیشه امام خمینی مطرح شود. مسئله مهم این است که باید تحمل شنیدن چنین تفاوت هایی به وجود بیاید.

به گزارش اسپادانا خبر، عماد افروغ، استاد دانشگاه در گفت و گو با ایسنا گفت:

«...». این موضوع نشان از نگاه خاص و توأمان ایشان به فلسفه و عرفان دارد. در نگاه امام استقلال و جدایی ظاهری پدیده ها از یکدیگر همانند مهره هایی که با نخ به یکدیگر متصل هستند، نگریده می شود. این سخن به معنای یکسان انگاری پدیده ها نیست. امام استقلال پدیده ها را به رسمیت می شناختند و به ریسمان وحدتی که این کثرات را به هم متصل و مرتبط می کردند باور داشتند. امام نمی توانست سیاست را مجزای از نگرش عرفانی - فلسفی اش تحلیل کند. این نگرش هیچ دوگانه ای را بر نمی تابد. دوگانه دنیا و آخرت، خدا و انسان، فرد و جامعه و ... را بر نمی تابد؛ بنابراین یک همچین زیرساخت عرفانی و فلسفی خواه ناخواه دلالت سیاسی، اجتماعی و مبارزاتی دارد. عرفان امام صرفاً عرفان فردی و معتکفانه نیست، بلکه عرفان حضور و با کارکرد سیاسی و اجتماعی است. امام نسبت به آموزه های دینی و وعده های الهی و راهی که در پیش گرفته بودند کاملاً ایمان و باور قلبی داشتند. از این رو بر نظرات حکیمانه، عارفانه و هوشمندانه خود که مقتضیات زمان و مکان را نیز در خود هضم کرده بود، تأکید خاص داشتند. از سوی دیگر، مرجعیت امام تأثیر بسزایی در موقعیتی که در جامعه به دست آوردند داشت. به لحاظ تاریخی اگر ایشان مرجع تقلید نبودند نفوذ لازم را در توده های مسلمان به دست نمی آوردند. امام خمینی مرجعی بودند که برخلاف برخی مراجع که چندان اهل مبارزه نبودند و یا زمان مبارزه را مناسب نمی دانستند، مبارزه را رها نکردند. امام در مقطعی رفتن شاه را به عنوان اصلی ترین مطالبه مطرح کردند که برخی حتی در مخیله شان تصور طرح و تحقق چنین چیزی نمی گنجید. اطرافیان امام وقتی این قاطعیت را در امام می دیدند این سوال برایشان مطرح بود که امام به پشتوانه کدام منبع و با چه بصیرتی خواستار رفتن شاه و مضمحل شدن حکومتش بودند؟ وقتی علت ها و ریشه های ظهور امام واکاوی می شود نمی توان از شرایط اجتماعی آن دوره غافل شد. کاربزمایی که درباره شخصیت امام خمینی عنوان می شود را نمی توانیم حسب روایات به ولی فقیه نسبت بدهیم. این نوع کاربزمای ذاتی مختص به اهل بیت عصمت و طهارت است اما در خصوص امام باید گفت که مردم نوعی کاربزمای را به رهبر و ولی فقیه خود اعطاء کردند. کاربزمای امام ریشه های مردمی و اجتماعی داشت. مردم در ایشان اخلاص، ساده زیستی، دلسوزی و صداقت دیدند و ارادتشان را نثار ایشان کردند و مصداق این مثل معروف شدند که «از تو به یک اشاره از ما به سر دویدن.» اگر ایرانیان یکتاپرست نبودند و گذشته خاصی در زمینه اعتقادات مذهبی نداشتند و شیفته و دلداده خاندان وحی و امام حسین (ع) نبودند، امام خمینی نمی توانست چنین انقلابی را هدایت و رهبری کند. مردم ایران نتوانستند حقارت و استحاله فرهنگی و اعتقادی را تحمل کنند به همین دلیل قیام مردم شکل گرفت.

افروغ گفت:

اگر منظور از پایان دوره امام، گذشت زمان و شرایط حاکم بر آن دوره باشد، سخن گزارفی نیست. اصولاً باید به تغییر شرایط

توجه کرد در غیر این صورت اسیر تاجر و تصلب اندیشه می شویم. زمان و مکان دو عنصر اساسی در اجتهاد امام بود که باید حتماً به آنها توجه داشت. باید آسیب شناسی کنیم که در چه شرایط زمانی و مکانی به سر می بریم؟ آیا به اجتهاد مستمری که در قانون اساسی آمده، سامان داده ایم؟ اینها درد است. شرایط بعد از استقرار نظام تفاوت هایی با شرایط قبل از استقرار نظام جمهوری اسلامی دارد اما به این تفاوت ها توجه نکرده و متأسفانه مکانیزمی هم برای توجه به این شرایط و تفاوتها طراحی نکرده ایم. نمی توانیم کشور را صرفاً بر اساس ایده ها اداره کنیم و به دیالکتیک بین ایده ها و علتهای بی توجه باشیم. علت مربوط به شرایط اجتماعی متحول و مربوط به نگرش ها، خواسته ها، آرزوها، نیازها و انتظارات مردم است که به آنها به صورت سیستماتیک و روشمند توجه نکرده ایم. این مسئله بحثی بسیار اساسی، مبنایی و کلیدی است. متأسفانه دیالکتیک دلیل و علت و دیالکتیک ایده و مردم نداریم. نظام سیاسی حاکم، خودش را قفل کرده است و باید هر چه زودتر خودش را باز کند. باز کردن هم یعنی گشوده در برابر قلمرو تاثیر و تاثیر که حیات مردم و جامعه را با خود دارد. متأسفانه در کل در عرصه نظارت، تئوری پردازی و رابطه دیالکتیکی علت و دلیل، اقتصاد، عدالت اجتماعی و اخلاق همچنان مشکل داریم. ما بستر را فراهم کردیم تا عده ای با تظاهر و ریا به دینداری و پشتیبانی صوری از اسلام و ولایت فقیه بار خود و خاندان شان را ببندند، در حالی که این عملکرد هیچ ربطی به روح دین و روح انقلاب اسلامی ندارد. حالا هم جوهر را رها کرده و به ظاهر و فرم چسبیده ایم. وضعیت امروز کشور، اشکال امثال این افراد و جریانهای فکری کاسبکار است - در بهترین حالت باید پای جهالت را پیش کشید - و هیچ ربطی به اهداف انقلاب اسلامی و شخص امام خمینی ندارد. معتقدم به شخصیت های کم نظیری مثل امام خمینی بیشتر از دوره های قبل حتی در دوره خود امام نیاز داریم. چرا؟ اصلاً قصد شبیه سازی با دوران پهلوی را ندارم اما باید بگویم همان الزامات و شرایطی که موجب تبلور امام خمینی و انقلاب اسلامی در اواخر دهه ۱۳۳۰ و بعد ۱۳۵۰ شد با همان الزامات، البته به سبک و سیاق جدید در دهه پنجم انقلاب روبرو هستیم. امروز در نظام جمهوری اسلامی با مشکلات عدیده ای روبرو هستیم که اگر نخواهیم با این مشکلات دربیفتیم، مشکلات عمیق تر و لاینحل تری گریبانگیرمان می شود. برای درافتادن با این مشکلات نیازمند تفکر و نگرش انتقادی درون گفتمانی هستیم در غیر این صورت باید نسخه انفعال و وادادگی را پیچید. این سخن اصلاً به این معنا نیست که بی حکمت عمل کنیم، بی مغز باشیم و فقط رگ گردن متعصبانه، جاهلانه و بعضاً ریاکارانه کلفت کنیم. به نظر بنده این رفتارها نوعی جهالت یا نوعی کلاهبرداری است که از سوی افراد و جریان های مشاهده می شود. بسیار طبیعی است که در دهه پنجم انقلاب شرایط زمانی و مکانی کشور نسبت به دوران حیات امام تغییر کرده است. مسئله اصلی این است که ما با سیالیت زمانی و مکانی مطلوب و مورد انتظار جمهوری اسلامی چه مواجهه ای داشته ایم؟ متأسفانه مواجهه اصولی و ثوریک با این سیالیت نداشته ایم. به عبارت روشن تر رابطه دیالکتیک و گفت و گوی دوسویه، متوقف و قفل شده است. در بهترین حالت صرف نظر از رفتارهای متظاهرانه برخی، عده ای می خواهند با زبان باید و نباید صرف، کشور را اداره کنند. این کفایت نمی کند، زبان باید و نباید باید منبسط شود اما چطور منبسط می شود؟ از طریق اثر گرفتن از عرصه علیت. این زبان اگر بخواهد روی سطوح اجتماعی - فرهنگی جامعه اثر بگذارد، باید اثرپذیر بشود. برای اثرپذیر شدن باید فرم و ساختاری پیدا کند که جریان های فکری، صاحب جایگاه شده و بتوانند ابراز اندام کنند. مسئله ای که سالهاست از داشتن آن محروم هستیم.

افروغ گفت:

نباید ولایت فقیه مان، ولایت شخصی تفسیر شود بلکه ولایت قاعدمند و به تعبیری ولایت شخصیت فقیه است نه ولایت شخص فقیه. شخص فقیه ولایت ندارد این فقه فقیه است که ولایت دارد. این، بحث بسیار اساسی است که کمتر به آن توجه شده است. اداره قاعده مند و بیناذهنی فقهی می خواهیم که زمامش دست ولایت فقیه است. ولی فقیه آن را اجرا می کند و اگر در اموری با موانعی روبرو می شود از اختیارات قاعدمندش استفاده می کند. دو نگرش به ولایت فقیه وجود دارد. یک نگرش صرفاً نگاه احساسی دارد و نگرش دیگر ولایت فقیه را امری عقلی و البته توأم با نشت عاطفی می داند. نگرش دوم بستر ساز ارادت ورزیدن مردم و تبعیت آگاهانه آنان از ولایت فقیه می شود اما وقتی نگرش اول به دلایلی چون جهالت، رندی یا منفعت طلبی در جامعه نهادینه می شود، برای برخی این سوال به وجود می آید که منشی مقام رهبری، مغایر و متفاوت با منشی امام خمینی است. در حالی که اصولاً بحث منشی شخصی، بحثی انحرافی است. چنین چیزی معنا ندارد بلکه منشی اصلی، اصول سیاست هاست. ضمن آن که رهبری بارها گفته اند اندیشه سیاسی امام خمینی را می خواهند دنبال کنند. هیچ اشکالی ندارد که تفاوت های اندیشه رهبری با اندیشه امام خمینی در چنین بستری مطرح شود. مسئله مهم این است که باید تحمل شنیدن چنین تفاوتهایی را داشته باشیم. باید درباره رهبر هم بتوان بحث کرد. اگر نتوان درباره اصلی ترین رکن نظام جمهوری اسلامی بحث کنیم پس راجع به چه چیزی می توان بحث کرد؟ اگر رکن اصلی مان را به بحث و گفتگو نکشیم به طور طبیعی سایر کارگزاران نظام نیز حساب کارشان را نمی کنند. با توجه به شخصیت رهبری می توان مؤدبانه از ایشان سوال کرد. وقتی از رهبر بتوان این چنین سوال کرد سایر کارگزاران نظام حساب کارشان را خواهند کرد. اندیشه امام چیزی نیست که کسی بتواند آن را مصادره کند یا به راحتی، تفسیرهای غلط از آن ارائه بدهد. به بیان روشن تر اندیشه امام به حدی صلابت دارد و روشن است که نمی توان از آن تفسیرهای غلط ارائه کرد. مشکل آنجاست که انتساب به رهبری یا به امام، آلوده به منافع سیاسی و اقتصادی می شود. این درد دهه های اخیر نظام است. بنده به افرادی که به اسم امام و رهبری کاسبی می کنند و برای منافع سیاسی و اقتصادی خودشان کلاه می دوزند، اصلاً اعتناء نمی کنم. چون این، تظاهر و کلاهبرداری است. با کلاهبردار اصلاً صحبتی نداریم، چون اصل در گفتگو، قول مخالف و متقابل صادقانه و با گشودگی در برابر نقد است. چگونه می توان با یک متملق ریاکار که اصولاً چیزی جز حمایت و تملق را نمی فهمد وارد گفتگو شد؟

او گفت:

جمهوری اسلامی بهترین فرصت شد تا این افراد و جریان ها به نان و نوایی برسند. متظاهرانه هم به نان و نوایی رسیدند و کسی هم توی دهن آنها نزد و بر دارایی و زندگی آنها نظارت نکرد. کسی که در حال و هوای انقلابی خاص قبل از انقلاب به سر می برد و یک زندگی ساده داشت چرا دفعاً سر از خانه ها و ملک های آچنانی در آورد؟ چرا؟ اگر این انقلاب، اسلامی نبود و ایدئولوژی اسلامی نداشت این فرصت برای این افراد و امثال آنان به وجود نمی آمد. چرا در طول چهار دهه گذشته ساز و

کارهایی تعبیه نشد تا تکاثر و تمرکز ثروت ها، مال ها و قدرت های آنچنانی به وجود نیاید؟ چرا نهادهای دینی، نظریه پردازی و نظارت نکردند؟ چرا در تصدی‌گری نقش آفرینی کردند و وظیفه خودشان را تنها در تصدی‌گری دیدند؟ اینها مشکلات ماست که باید بیان می شد. متأسفانه این سفره پهن است و افرادی پای این سفره به راحتی به نان و نوا می‌رسند. مدتهاست که افراد، جمهوری اسلامی را فدای خود می‌کنند در حالی که در جریان پیروزی انقلاب اسلامی این افراد بودند که خود را فدای انقلاب اسلامی می‌کردند. یا حکومت اسلامی نباید راه می‌انداختیم یا به شیوه‌های مختلف باید ساختارهای اجرایی و نظارتی ای تعبیه می‌کردیم تا مردم عدالت اجتماعی را به چشم ببینند و زندگی اخلاقی و معنوی مسؤولانشان را به الگوی زندگی خودشان مبدل کنند. اما متأسفانه از دیدن چنین الگویی در زندگی مسؤولان فاصله زیادی داریم. جمهوری اسلامی گفتمانی دارد که این گفتمان ریشه دار است و امیدوارم همچنان حفظ شود تا به اتکای آن بتوانیم به نقد سیاست ها و رفتارهای ناموجه مسؤولان پردازیم و دست به اصلاحات اساسی بزنیم. اصولگرا و اصلاح طلب که دم از اسلام و انقلاب می‌زنند باید به روشنی از اصول اصلاحات مدنظرشان سخن بگویند و بگویند قصد دارند چه چیزی را اصلاح کنند و منشور عمل خود را برای جامعه تبیین کنند و فقط شعار ندهند. وضعیت امروز ما مثل شلووار چهل تیکه است. نگرش منظومه‌ای، مدیریت فقهی، دیالکتیک دلیل و علت، اقتصاد و فلسفه اقتصادی نظام، مبهم و نامشخص است و هر دولتی سر کار آمد به صورت کاریکاتوری سیاست‌هایی را دنبال کرد و تحویل دولت بعد داد و این چرخه تا امروز ادامه یافته است. چه کسی متضرر شد؟ مردم. وقتی مردم ضرر می‌کنند مقصر ضرریشان را نظام و انقلاب می‌دانند و با عملکردی که در زندگی مسؤولان همچنان شاهد هستند چرا نباید پای نظام و انقلاب بنویسند؟

برچسب‌ها: [انقلاب](#) [1]

[ولایت فقیه](#) [2]

[فساد](#) [3]

[تاریخ](#) [4]